

## بررسی کاربرد اعتدال در آثار شاعران پارسی گو به عنوان یکی از شاخصه های تربیتی از نظر استاد مطهری

رسول بهنام<sup>۱</sup>

مهران بیغمی<sup>۲</sup>

محمد علی ضیایی<sup>۳</sup>

### چکیده

پیچیدگی و پدیده بودن تعلیم و تربیت، می طلبد که ضمن بررسی این مهم از زوایای گوناگون، برای آن وقت زیادی صرف شود. یکی از این زاویه ها، چگونگی کاربرد اصول تربیت با توجه به دیدگاه اندیشمندان اسلامی در آثار شاعران پارسی گو است. با بررسی آثار استاد شهید مرتضی مطهری، از اندیشمندان معاصر اسلامی، در خصوص تربیت، اصول و قواعدی را می توان ردیف نمود که رعایت آن ها، رسیدن به اهداف تربیت اسلامی را ممکن خواهد ساخت؛ یکی از اساسی ترین این اصول، اعتدال است که در این مقاله از چند منظر به آن پرداخته شده است. در بخش نخست مقاله، معنا و مفهوم تربیت و اعتدال از دیدگاه های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته و بعد از آن نقش تربیتی این اصل در قرآن و حدیث بیان گردیده، سپس در بخش پایانی چگونگی کاربرد این اصل به عنوان یک صفت برتر در آثار شاعران و نویسندگان بزرگ ادب فارسی، ذکر و به مقایسه گذاشته شده است.

این تحقیق، با روش کیفی - توصیفی انجام گرفته و روش گردآوری اطلاعات آن، کتابخانه ای و تحلیل محتوا می باشد. منابع تحقیق هم شامل کتاب ها، پایان نامه ها، مجلات، مقالات و پژوهش ها و تحقیقات مرتبط با موضوع بوده اند.

R.3450306@gmail.com

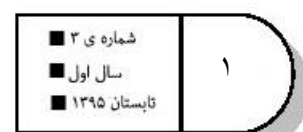
m.bighami@yahoo.com

۱ استادیار گروه علوم انسانی دانشگاه فرهنگیان ، پردیس شهید رجایی ارومیه

۲ استادیار گروه علوم انسانی دانشگاه فرهنگیان ، پردیس شهید مفتح ری

۳ استادیار گروه علوم انسانی دانشگاه فرهنگیان ، پردیس شهید رجایی

ارومیه



## ۱. مقدمه

چون امروزه، مهم‌ترین دغدغه‌ی تربیتی ایران اسلامی، دستیابی به الگوی تربیت دینی و عرضه‌ی آن به دنیا می‌باشد و از طرفی تجربه نشان می‌دهد که اقتباس مسایل فرهنگی و اجتماعی از غرب، تا به حال نتوانسته مسایل آموزشی و اخلاقی را در کشورهای غیر غربی حل نماید، لذا بررسی اصول تربیتی مورد نظر اندیشمندان اسلامی و همچنین بررسی پیشینه و نحوه‌ی کاربرد این اصول در آثار نویسندگان و شاعران پارسی گو، یکی از ضروریات اساسی به نظر می‌رسد که می‌تواند مریبان و متریبان عرصه‌ی تعلیم و تربیت را در آموزش دادن و آموزش دیدن بیشتر یاری دهد.

بدیهی است که تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین جنبه‌های زندگی بشر است و «یک مکتب که دارای هدف‌های مشخص بوده و مقررات همه جانبه‌ای دارد و به اصطلاح سیستم حقوقی و سیستم اقتصادی و سیستم سیاسی دارد، نمی‌تواند یک سیستم خاص آموزشی نداشته باشد.» (مطهری، ۱۳۷۴: ص ۱۶) از این رو لازم است نسل جدید فیلسوفان اسلامی، از نظامی پیروی کنند که ارزش‌های سنتی را مطابق با نیازهای جوامع اسلامی مدرن، به روز کنند، تا برای یادگیرندگان قابل درک تر باشد؛ به عبارت دیگر بر شمردن اصول تربیتی مورد نظر اسلامی و بررسی آن‌ها در آثار نویسندگان و شاعران و به روز نمودن این اصول بر متریبان، ضمن سهولت پذیرش از طرف یادگیرندگان باعث سرعت و بهبودی در آموزش آن‌ها و همچنین کمکی وافر در تهیه و تدوین کتب مربوط به این مهم خواهد بود.

متوجه بوده‌ایم که در چند دهه‌ی اخیر وقتی سخن از تربیت اسلامی به میان می‌آمد، غالباً ذهن‌ها متوجه نمادها و نمودها در رفتار متریبان می‌گردید که مثلاً آن‌ها چه میزان به حضور در نماز جماعت پایبند هستند یا باید باشند و یا چقدر به رعایت پوشش اسلامی و حجاب مقید می‌باشند و یا در راستگویی، احترام به والدین، امانتداری و... چگونه عمل می‌کنند. یقیناً این گونه نگاه به تربیت دینی یا برخاسته از نگرش به دین در مسیحیت و غرب بوده است یا تحریفی از معارف و فرهنگ ناقص و متحیرانه از دین اسلام می‌باشد که در طول قرن‌های گذشته، در ذهنیت عمومی جامعه ما رسوخ کرده است. این گونه نگاه به تربیت دینی با شخصی شمردن دین و مسایل آن برابر و به نوعی انکار کننده‌ی نقش دین در عرصه‌های گوناگون حیات انسانی به شمار می‌رود. همین موارد است که نقش دین را در نظام آموزشی و تربیتی کاهش داده، آن را محدود به کتاب‌های درسی تعلیمات دینی، برنامه‌های اوقات فراغت و مراسمات و ... می‌نماید.

آموزه های دینی ما مسلمانان علی الخصوص از منظر قرآن کریم، نشان می دهد که انسان موجودی کرامت یافته است و «خلق» او در بهترین اندازه گیری ها و قالبها، تحقق یافته است پس این انسان، باید سیر تکاملی خود را با استفاده از توانمندی های شگرف درونی و با استفاده از هدایت الهی رقم زده به غایت خلقت خود که رسیدن به اوج خلیفه اللهی است، برسد.

از این رو کارکرد تربیتی دین قابل انکار نمی تواند باشد و اگر در اسلام، احکام و دستورات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وجود دارد، همه مقدمه و ناظر بر «تربیت انسان» است پس استخراج و استنباط مبانی، اصول، روش ها و اهداف تربیت دینی، امری است کاملاً ممکن، و بدون توجه به آنها، سخن از تربیت دینی و نقد و ارزیابی نظام تربیتی، تلاشی بی نتیجه است. برترین و اصلی ترین شاخص تربیت دینی و اسلامی که در اساس با نگرش های غیر دینی غرب در تعارض می باشد، رسیدن انسان به «خداگونگی» است. سه تعبیر «خلیفه و جانشین خدا شدن»، «خداگونه شدن» و «عبد خدا بودن»، سه بیان متفاوت از حقیقت واحدی است که در قرآن و سنت از آن یاد شده است.

رسیدن به مرحله ای که «انسان محبوب و مرضی خداوند متعال شود» بیان دیگری است از شاخص کلان تربیت اسلامی و این مرحله است که وجود انسان را به آرامش و اطمینان حقیقی و واقعی رسانده، اوج کمال نفس او را محقق می سازد. با توجه به نظر متخصصان علوم تربیتی که معتقدند «اصول تربیتی» از معیارهای کلی و نسبتاً ثابت در تربیت انسان می باشند که از مبانی انتزاع می شود و خط مشی مرتبی را در اجرای فعالیت های تربیتی معین می کنند؛ محققان علوم دینی هم، برای تربیت در اسلام اصول متعددی را که از معیارهای ثابت در تربیت انسان هستند، بر شمرده اند که بررسی تمام آنها در این گفتار یقیناً امکان پذیر نیست لذا در این مقاله به بررسی یکی از این اصول به نام اعتدال و نحوه کاربرد آن در آثار شاعران فارسی گو پرداخته شده و تلاش گردیده تا علاوه بر بررسی و تعریف مفید و مختصر تربیت و اعتدال از دیدگاه های گوناگون، به بررسی و تحلیل اصل اعتدال به عنوان یکی از اساسی ترین اصول تعلیم و تربیت اسلامی و به عنوان یکی از ویژگی های ممتاز در آثار شاعران و نویسندگان بزرگ و مشهور پرداخته شود.

مطالعات انجام شده نشان داد که کار تحقیقی خاصی در این خصوص با این عنوان و مضمون، یعنی بررسی مستقل اصل اعتدال به عنوان یک اصل تربیتی در آثار شعری پارسی گو، صورت نگرفته است؛ هر چند کارهای متفاوتی در مورد تعریف اعتدال و بررسی این اصل در قرآن و حدیث و نظرات اندیشمندان اسلامی را می توان مشاهده نمود.

روش این تحقیق، کیفی - توصیفی بوده که به روش کتابخانه و روش تحلیل محتوا، اطلاعات لازم گردآوری و تحلیل گردیده است از این رو ابتدا این اصل از نظر اندیشمندان برتر معاصر، نظیر علامه طباطبایی و استاد مطهری و .... بررسی و استخراج شده، سپس به طرح و مقایسه کاربرد آن در کتاب‌های ادبی که در گذشته، نویسندگان آنها اغلب «عالمان دینی»<sup>۴</sup> هم بوده‌اند، پرداخته شده است.

جامعه‌شناسان و متخصصان علوم تربیتی تعاریف متفاوتی را از تربیت ارائه داده‌اند که امکان به دست آوردن تعریف واحدی از آن‌ها تقریباً وجود ندارد با وجود این، از تحلیل محتوای اغلب آن تعاریف، می‌توان نتیجه گرفت که تربیت از نظر عموم آن‌ها، هنر و مدیریت انسانی است که به وسیله‌ی یک مربی و به مانند یک مهندس حرفه‌ای و به تدریج بر ساختمان روحی و روانی فرد، مطابق با نقشه‌ی از قبل طراحی شده، صورت می‌پذیرد.

## ۲.۱.۲. اتیمولوژی تربیت و اعتدال

### ۱.۲. تعریف تربیت

بررسی‌های دقیق نشان داده که زبان‌شناسان و لغت‌دانان برای واژه‌ی «تربیت» سه ریشه برشمرده‌اند؛ آنان معتقدند ریشه‌ی واژه تربیت خارج از موارد ذیل نمی‌تواند باشد: (شحات الخطیب، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳):

الف. ربأ، یربؤ (فعل مهموز)

ب. ربی، یربی (فعل ناقص)

ج. ربّ، یربّب (فعل مضاعف)

تربیت اگر از ریشه‌ی فعل مهموز «ربا، یربو» باشد، در معنی رشد کردن و قد برافراشتن خواهد بود، اگر این کلمه برگرفته از فعل ناقص «ربی، یربی» باشد، معنایش افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن و رویانیدن است و اگر تربیت از ریشه مضاعف «ربّ، یربّب» باشد در معنی پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، به تعالی و کمال رساندن، از افراط و تفریط درآوردن و به اعتدال بردن می‌باشد.

اغلب لغت‌دانان از این سه معنای مذکور، تربیت را با توجه به ریشه «ربّ، یربّب» تعریف کرده‌اند که با اصل مورد بررسی این مقاله نیز تناسب دارد. به عنوان مثال: راغب اصفهانی می‌نویسد: «تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آن‌گاه که به انجالی که آن را سزد برسد.» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۱، ص ۱۸۴) و یا بیضاوی، تربیت را «به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز» دانسته است. (بیضاوی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۰).

با این توجیحات، در معنا و مفهوم لغوی تربیت، سه عنصر مربی، هدف‌داری مربی و کمال‌یابی تربیت شونده، از ارکان و عناصر اصلی به شمار می‌روند، به گونه‌ای که با نبود هر یک از اضلاع این مثلث، مفهوم تربیت بر آن نمی‌تواند صادق باشد.

## ۲.۲. اعتدال

اعتدال در لغت، به معنای رعایت حد وسط و میانه در بین دو حال است از جهت کمیت و مقدار و از جهت کیفیت و چگونگی (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۳۳) و نیز به معنای توازن در مقدار، هم وزنی، برابر بودن دلایل، برابری و یکسانی در کم و کیف آمده است. (فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۵۹۳) مثلاً حد وسط تهوّر و ترس، شجاعت است.

## ۳.۲. مفهوم اصطلاحی اعتدال

معنای مفهومی اعتدال ملازمت با راه میانه و گریز از افراط و تفریط در کارهاست، واژه اعتدال به معنای انطباق با شایسته‌ها و بایسته‌هاست، بنابراین پیمودن مسیرهای انحرافی، همان افراط یا تفریط و خروج از مسیر اعتدال و حق و انصاف و قسط است.

یقیناً مراعات و حفظ اعتدال در رفتار و به تعبیری دقیق‌تر، حرکت بر روی صراط مستقیم، کاری دشوار و طاقت‌سوز و نیازمند آگاهی از درون و برون هستی است تا بتواند در برابر جاذبه‌های اعتباری افراط و تفریط تعادل خود را از دست ندهد. برابری و تساوی و انصاف مورد نظر در اعتدال، تساوی کور و چشم بسته نیست تا بدون توجه به قابلیت‌ها و شایستگی‌ها قرار گیرد. از این روست که در نامه‌ی حضرت امیر به مالک اشتر می‌خوانیم که:

«وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سِوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ فِي الْإِسَاءَةِ... (نهج‌البلاغه، کلام ۱۶) و مبدا نیکوکار و بدکردار در نظر تو برابر باشند زیرا که این کار رغبت نیکوکار را بر نیکی کم می‌نماید و بدکردار را به بدی می‌خواند.»

## ۴.۲. جایگاه اعتدال در اسلام

یکی از ویژگی‌های بارز دین مقدس اسلام اعتدال و میانه‌روی است. قرآن مجید، امت اسلامی را (امت وسط) نامیده است: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا (بقره: ۱۴۳) (ما شما را امتی وسط قرار دادیم).

رسول اکرم (ص) می‌فرماید: (خِيَارُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا وَ لَيْكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ) (مجلسی، ج ۲۴، ص ۱۵۳) (بهترین کارها، معتدل‌ترین آن‌هاست و باید دوست داشتنی‌ترین امور در نزد تو، معتدل‌ترین آن‌ها در کارهای حق باشد).

امام علی(ع) یکی از صفات مؤمن را اعتدال در زندگی می‌داند و می‌فرماید: **المؤمنُ سیرتهُ القصدُ** (همان، ج ۲۲، ص ۴۴۱) (شیوه مؤمن، میانه‌روی است).

بسیاری از حکما و دانشمندان مانند خواجه نصیرالدین طوسی، ملا هادی سبزواری، بوعلی سینا، ملا محمد مهدی نراقی و دانشمندان دیگر، اساس اخلاق انسانی را تعادل در امور دانسته‌اند، که ذکر آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد.

#### ۵.۲. اعتدال تربیتی از نظر استاد مطهری

تحقیقات نشان می‌دهد که دین مبین اسلام به دنبال این است که هر حرکت و فعل تربیتی هم به مانند سایر امور، بر اعتدال استوار بوده و از حد وسط بیرون نرود لذا مجموعه قوانین و مقررات و آداب دینی هم به گونه‌ای باشد که مردمانی متعادل و بدون افراط و تفریط تربیت شوند. به عنوان مثال در قرآن کریم می‌خوانیم که لقمان به فرزندش می‌فرماید: «**وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ**» (سوره لقمان، آیه ۱۹) در رفتار میان رو باش.

استاد مطهری هم به این صفت بارز توجه داشته‌اند و آن را به عنوان یکی از اصول اساسی تربیتی دین اسلام معرفی نموده، می‌گویند: «اگر ما آن راهی را که ائمه اطهار در مقابل راه‌های دیگران برای ما باز کرده‌اند برویم، هم از افراط و تندروری‌های بعضی مصون می‌مانیم و هم از تفریط و جمود بعضی دیگر.» (اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۱۳) یکی از امتیازات اصلی شهید مطهری با دیگر اندیشمندان، نظام وار بودن تفکر اسلامی ایشان است. از نگاه استاد شهید مرتضی مطهری، اسلام یک کل تجزیه ناپذیر است و باید به صورت مجموعه‌ای کامل در نظر گرفته شود؛ نه این که به یک بعد آن پردازیم و از ابعاد دیگر غفلت کنیم. از این رو شهید مطهری کوشیده است تا مرزها را مشخص کند و الگوی اسلامی کاملی را به صورت یک مجموعه نظام وار و به هم پیوسته، با رعایت شرایط و مقتضیات، ارائه دهد.

استاد شهید مرتضی مطهری در این باره در کتاب *اسلام و نیازهای زمان* جلد اول، در بخش افراط و تفریط‌ها چنین می‌فرماید: «یکی از خاصیت‌های بزرگ دین مقدس اسلام اعتدال و میانه روی است. خود قرآن کریم امت اسلام را به نام «امت وسط» نامیده است و این تعبیر، تعبیر بسیار عجیب و فوق العاده‌ای است. امت و قوم و جمعیتی که واقعاً و حقیقتاً دست پرورده قرآن کریم باشند، از افراط و تفریط، از کندروی و تندروی، از چپ روی و راست روی، از همه این‌ها برکنارند. تربیت قرآن همیشه اعتدال و میانه روی را ایجاب می‌کند.» (اسلام و نیازهای زمان جلد اول ص ۱۳۴).

استاد شهید مرتضی مطهری در جلد اول کتاب *داستان راستان* هم در داستان پانزدهم نیز چنین می‌فرماید: «متقین کسانی هستند که در مقام انفاق و بخشش نه تندروی می‌کنند و نه کندروی، راه اعتدال و میانه را پیش می‌گیرند.» "سوره فرقان آیه ۶۷" (داستان راستان جلد اول، ص ۵۶).

استاد شهید مرتضی مطهری پیرامون دشواری‌های پیدا کردن خط اعتدال در کتاب نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر در بخش آفات نهضت چنین می‌گوید: «پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتدال در هر کاری خالی از دشواری نیست. گویی همیشه راه اعتدال یک خط باریک است که اندک بی‌توجهی موجب خروج از آن

است. این که در آثار دینی وارد شده که "صراط" از "مو" باریک تر است اشاره به همین نکته است که رعایت اعتدال در هر کاری سخت و دشوار است. « (عدل الهی، ص ۱۶۸).

روانشناسان و جامعه‌شناسان بر این باورند که در جامعه‌های انسانی علی‌الخصوص در جامعه‌ی امروزی، به انسان‌های معتدل نیاز داریم؛ انسان‌هایی که نه اهل افراط باشند و نه تفريط و برای شکل دهی به چنین جامعه‌ای به تربیت معتدل نیازمند هستیم. بر این اساس است که «قرآن همه جانبه حرف می‌زند. یک وقتی بود که جامعه ما دچار یک بیماری بود و آن این که اسلام را فقط در عبادت می‌دانستند آن هم چه عبادت‌هایی! ملاک مسلمانی، زیاد مسجد رفتن و زیاد دعا خواندن بود. این به صورت یک بیماری درآمده بود. ولی کم کم علامت یک بیماری دیگری در میان ما پیدا می‌شود. عده‌ای که توجه به جنبه‌های اجتماعی اسلام پیدا کرده‌اند، کم کم می‌خواهند جنبه‌های معنوی اسلام را ندیده بگیرند. این هم بیماری است. اگر جامعه ما به این دنده بیفتد و آن جنبه را فراموش کند، باز یک جامعه منحرفی است در همان حد که جامعه گذشته ما منحرف بوده؛ جامعه‌ای که پیغمبر درست کرد جامعه معتدل بود» (همان، ص ۳۴۴).

### ۳. کاربرد اعتدال در آثار شاعران پارسی گو

به جرات می‌توان ادعان نمود که شاید مهم‌ترین انگیزه‌ی پیدایش آثار مهم ادبی در زبان فارسی، کارکردهای دینی و تربیتی و اجتماعی آن باشد. شاهکارهای بی‌همتای زبان فارسی انگیزه‌های اصلاحی و تربیتی را یا در مرتبه نخست اهداف خویش قرار داده‌اند و یا فوراً پس از آفرینش‌های هنری، این انگیزه‌ها را به عنوان جهت‌های اصلی هنر خویش نشان داده‌اند. از این رو، رهبری فکری افراد و جماعات و دعوت به جهان‌های تازه، اساس پی‌ریزی این آثار با ارزش زبان فارسی می‌باشد. واژه‌ی اعتدال در آثار مهم ادب فارسی ایران، به صورت‌های گوناگون به کار گرفته شده است که در ذیل ضمن برشمردن تعدادی از آن‌ها در مورد بعضی از شعرا به نمود و منظور شاعران نیز اشاره خواهد شد.

وجود این صفت و صفتهای دیگر تربیتی و اخلاقی که نیاز به کنکاش بیشتر و دقیق‌تری دارند، نشان دهنده این است که پیشینان ما ایرانیان، ضمن تاثیر پذیری از کتاب و سنت و با تأسی از عقل، به نوعی دیگر این اصول را در آثار خود نمایانده‌اند.

علاو بر دو شاعر توانمند و مشهور ایرانی یعنی؛ سعدی و فردوسی که با تیزبینی و ظرافت، زمینه‌های حکومتی و اجتماعی و تربیتی و راهبردهای روحی و فکری انسان‌ها را در نظر گرفته‌اند می‌توان در لابلای سایر کتاب‌هایی چون «قابوس نامه»، «کلیله و دمنه»، «مرزبان نامه» و یا کتب اخلاقی و فلسفی چون آثار ابن سینا، شیخ اشراق، خواجه نصیر و دیگران، مواردی از این دست را مشاهده کرد.

گویی بزرگان ادبی ما دریافته بودند که بدون اندیشه تربیتی، نمی توان دست به اصلاحات اجتماعی زد و انسان هایی شایسته و فرهیخته پرورش داد و شاید از این روست که فردوسی، حاضر می شود رنج سی ساله را در این مورد تحمل کند. حجم نصایح و موارد تربیت فردی و جمعی بزرگان ادب فارسی در طول هزار و اندی سال شعر فارسی بسیار زیاد است. طرحی که آن ها ریخته اند مبتنی بر اصیل ترین نیازهای بشری است هم در بعد فردی و هم در ابعاد اجتماعی. آن ها نه چنان خشک و زاهدانه عمل کرده اند که زندگی را بخشکانند و نه چنان لجام گسیخته و بی پروا و چرب ظاهر شده اند که دل را بمیرانند، تعادلی و به قولی اعتدالی، بین احساس و خرد، عشق و ادراک، مهربانی و داد، فضل و فضیلت و ... به وجود آورده اند. در ذیل بدون احصای کلی آثار و به صورت تصادفی با استفاده از نرم افزار درج و گنجور، ابتدا دو نمونه از کاربرد واژه ای اعتدال در آثار هر یک از شاعران انتخاب و ذکر گردیده و سپس به بررسی معنا و مفهوم آن واژه در بیت مذکور پرداخته شده و بعد از آن، این مفاهیم دسته بندی و در نموداری نحوه ی کاربرد و بسامد آن ها نشان داده شده است.

**۱.۳. مولوی** در دفتر دوم مثنوی معنوی در مورد «تشنیع صوفیان بر آن صوفی که پیش شیخ بسیار می گوید» واژه اعتدال را در معنی تعادل و حد وسط به کار می برد:

شـیخ رو آورد سوی آن فقیر	که ز هر حالی که هست اوساط گیر
در خبر خَیرُ الأُمور اوساطُها	نافع آمد ز اعتدال اخلاطها
گر یکی خلطی فزون شد از عرض	در تن مردم پدید آید مرض
بر قرین خویش مفرقا در صفت	کان فراق آرد یقین در عاقبت

همچنین در دفتر سوم در مورد «عقول خلق متفاوتست در اصل فطرت» آن را در معنی تعادل و حد ثابت به کار گرفته است:

بر خلاف قول اهل اعتزال	که عقول از اصل دارند اعتدال
تجربه و تعلیم بیش و کم کند	تا یکی را از یکی اعلم کند

**۲.۳. نظامی** در منظومه ی خسرو و شیرین، اعتدال را در معنی اندازه کافی و مورد نیاز به کار برده است:

سخن را سهل باشد نظم دادن	بباید لیک بر نظم ایستادن
سخن بسیار داری اندکی کن	یکی را صد مکن صد را یکی کن
چو آب از اعتدال افزون نهد گام	ز سیرابی به غرق آرد سرانجام
سخن کم گوی تا بر کار گیرند	که در بسیار بد بسیار گیرند



همچنین در منظومه‌ی لیلی و مجنون در «یاد کردن بعضی از گذشتگان خویش» آن را در معنی موزون و همانگ به کار می‌برد:

در چین نه همه حریر بافند      گه حله گهی حصیر بافند  
در هر چه از اعتدال یاریست      انجامش آن به سازگاریست

۳،۳. سعدی علیه‌الرحمه در غزل پنجم از غزلیات خود واژه‌ی اعتدال را در معنی راست و هماهنگ به کار گرفته است:

چنین جوان که تویی برقی فرو آویز      و گر نه دل برود پیر پای برجا را  
تو آن درخت گلی که اعتدال قامت تو      ببرد قیمت سرو بلند بالا را  
دگر به هر چه تو گویی مخالفت نکنم      که بی تو عیش میسر نمی‌شود ما را

او در قصیده‌ی شماره‌ی ۱۶ خود همین معنی را تکرار می‌کند:

ماه فروماند از جمال محمد      سرو نباشد به اعتدال محمد  
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست      در نظر قدر با کمال محمد  
وعده دیدار هر کسی به قیامت      لیله اسری شب وصال محمد

۴،۳. سنایی در قصیده شماره‌ی ۷۰ خود که «در مدح سرهنگ عمید محمد خطیب هروی» سروده آن را در معنی عدل و عدالت به کار برده است:

شد ز سعیت گاه پاکی ز اعتدال اینک چنانک      باد نپذیرد غبار و آب نگذارد شکر  
شاد باش ای از تو عقل محتشم را احتشام      دیر زی ای از تو چرخ محترم را مفتخر

یا در قصیده شماره‌ی ۷۸ که «در مدح خواجه ابو نصر منصور سعید» سروده، از آن معنی تقویت کردن را اراده نموده است:

از اعتدال و تقویت طبع او ز خاک      صد برگ گل بزاد ز یک نوک تیز

۵،۳. وحشی بافقی در غزل شماره‌ی ۹۶ خود اعتدال را در معنی راست و درست به کار می‌گیرد:

به راست و اعتدال هوای خزانی است      ساقی بیا که وقت می ارغوانی است  
در زیر ابر ساغر خورشید شد نهان      روز قدح کشیدن و عیش نهانی است  
ساقی بیا و جام می مشک بو بیار      این دم که باد صبح به عنبر فشانی



یا در قصیده شماره‌ی ۳۵ آن را در معنی معتدل و هماهنگ به کار برده است:

به دور عدل تو آن فرقه را رسد زنجیر      که دم زنند ز زنجیر عدل نوشروان  
ز عهد عدل تو گر کسب اعتدال کنند      فصول اربعه در چار باغ چار ارکان  
به یک قرار بماند لطافت گلشن      به یک طریق بماند طراوات بستان

۶,۳. ناصر خسرو قبادیانی هم در قصیده شماره ۷۵ از آن معنی نجومی برابر شدن شب و روز و رسیدن بهار را اراده می‌کند؛ هر چند نیم‌نگاهی هم به راستی و درستی در این مضمون دارد:

مایه هر نیکی و اصل نکوئی راستی      راستی هر جا که باشد نیکی پیدا کند  
چون به نقطه اعتدالی راست گردد روز و شب      روزگار این عالم فرتوت را برنا کند  
نرگس و گل را که نابینا شوند از جور دی      عدل پرور دین نگر تا چون همی بینا

او همچنین در قصیده‌ی شماره‌ی ۷۸ خود آن را مترادف با عدل به کار گرفته است:

عدل است اصل خیر که نوشروان      اندر جهان به عدل مسمما شد  
بنگر کز اعتدال چو سر بر زد      با خور چه چند چیز هویدا شد

۷,۳. خاقانی شروانی هم در قصیده شماره ۱۰۱ در مطلع دوم آن را به زیبایی در معنی نجومی به کار می‌برد:

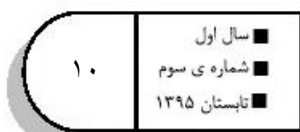
عکسی ز پای و پرش زد بر زمین ز گردون      ز آن شد بهار رنگین، زین شد سحاب اغیر  
یعنی که قرص خورشید از حوت در حمل      کرد اعتدال بر وی بیت‌الشرف مقرر  
یک چند چون سلیمان ماهی گرفت و اکنون      چون موسی از شبانی گشتش بره مسخر

او همچنین در قصیده‌ی شماره‌ی ۱۲۵ آن را در معنی حد وسط و متعادل ورد استفاده قرار داده است:

آن جام کوثر آگین جمشید خورده حسرت      ز آن رمح اژدها سر ضحاک برده مالش  
یا رب که آب دریا چون نفسرد ز خجلت      چون بیند این عواطف بیرون ز اعتدالش  
دریا ز شرم جودش بگریختی چو ز یق      اما چهار میخ است آنک زمین عقالش

۸,۳. انوری ابیوردی در قصیده شماره ۹۴ که «در مدح صاحب ناصرالمله والدین ابوالفتح طاهر» سروده از اعتدال معنی معتدل را نشانه رفته و معتقد است بقای هر چیز به اعتدال آن است و اگر اعتدال نداشته باشد از بین خواهد رفت:

رو که کامل تر از تو مرد نژاد      مادر دهر در سرور و شرور  
لاف مردی زند حسود و لیک      نام زنگی بسی بود کافور  
معتدل جاه بادی از پی آنک      به بقا اعتدال شد مذکور



ایشان همچنین در قصیده شماره‌ی ۱۱۳ که «در مدح جلال‌الدین محمد» می‌باشد معنی عدالت را بر اعتدال در نظر می‌گیرد:

الا نوای شکر نزد عندلیب ذکر  
از اعتدال دور تو بر شاخسار ملک  
بر چارسوی باس تو قلاب مفسدت  
دست بریده باز کشید از عیار ملک  
بر شیر مرغزار فلک تب کمین کند  
گر بگذرد به عهد تو در مرغزار ملک

۹،۳. اوحدی در «جام جم» در تسبیح فلک از اعتدال مفهوم مرتب و هماهنگ بودن را اراده کرده است:

چار عنصر ز گردشست زاده  
تیره و روشن و نر و ماده  
تننت از خرق و التیام بری  
نفسست از شهوت خصام عری  
گشته مبنی دوام انجم تو  
اعتدال مزاج پنجم تو

همچنین ایشان در باب ظلمه و ظلم در کتاب جام جام خود، اعتدال را در معنی هماهنگی و دوری از افراط و تفریط

طرح کرده است:

پادشاهی نگاه داشتنتست  
دیده و دل به راه داشتنتست  
اندین تن، که ملک خاص تو است  
گر تو شاهی کنی، خلاص تو است  
شاهی تن ز اعتدال بود  
به طلب کردن کمال بود  
کردن او را به شرع و عقل دوا  
نیسندیدن آن چه نیست روا

۱۰،۳. خواجه کرمانی در غزل شماره‌ی ۶۱۴ خود معنی راست قامتی را بر اعتدال مناسب دانسته است:

با رخت هر که ماه می‌طلبید  
نیست در عاشقی هنوز تمام  
سرو با اعتدال قامت تو  
ناتراشیده‌ایست بی اندام  
نام خواجه مبر که ننگ بود  
اگر از عاشقان برآید نام

همچنین در غزل شماره‌ی ۶۶۹ خود همین معنی را تکرار می‌کند:

گلی به رنگ تو در بوستان نمی‌بینم  
به اعتدال تو سروی روان نمی‌بینم  
ستاره‌ای که ز برج شرف شود طالع  
چو مهر روی تو برآسمان نمی‌بینم  
ز چشم مست تو دل بر نمی‌توانم داشت  
که هیچ خسته چنان ناتوان نمی‌بینم

۱۱.۳. شیخ محمود شبستری در «گلشن راز» در بیان اقسام فضیلت اعتدال را برابر عدل می‌داند:

عدالت چون یکی دارد ز اعداد	همی هفت آمد این اعداد ز اعداد
به زیر هر عدد سری نهفت است	از آن درهای دوزخ نیز هفت است
چنان کز ظلم شد دوزخ مهیا	بهشت آمد همیشه عدل را جا
جزای عدل، نور و رحمت آمد	سزای ظلم، لعن و ظلمت آمد
ظهور نیکویی در اعتدال است	عدالت جسم را اقصی کمال است

۱۲.۳. جامی هم در «هفت اورنگ»؛ خردنامه اسکندری و در خردنامه بقراط، اعتدال را در معنی حد وسط آورده و به حدیث مشهور پیامبر (ص) هم نظر داشته است:

نبر چیزها را برون ز اعتدال!	مکن تارک طبع را پایمال!
گر آبت زلال است و نقلت شکر،	به اندازه نوش و به اندازه خور!
فراش ار حریرست و همخوا به حور،	منه پای بیرون ز خیر الامور

او در ساقی نامه؛ مغنی نامه‌آن را با پیشوند منفی ساز «بی» به کار می‌گیرد و منظورش بی قراری و حال نامناسب می‌باشد که با این تعبیر منظور از اعتدال قرار و حال مناسب و خوب باید باشد:

یا مطربا! پرده‌ای معتدل	که آرام جان بخشد و انس دل،
بزن! تا ز آشفته‌حالی رهیم	ز تشویق بی‌اعتدالی رهیم

۱۳.۳. ملک‌الشعرای بهار در غزل شماره‌ی ۹ خود از اعتدال همان اصطلاح نجومی برابری شب و روز و متعادل بودن را منظور می‌کند:

نو بهار و رسم او نا پایدار است ای حکیم!	گلشن طبع تو جاویدان بهار است، ای حکیم!
آن بهاری که اعتدالش ز آفتاب حکمت است	از نسیم مهر گانی برکنار است، ای حکیم!

۱۴.۳. محتشم کاشانی مرثیه سرای مشهور، در ترکیب بند معروفی در مدح امام هشتم (ع) از اعتدال متعادل و متناسب را منظور کرده است:

جان فدای مشهد پاکت که پنداری به آن	کرده است آب و هوا از روضه خلد انتقال
هم فضایش یا ربا نزهت ز فرط خرمی	هم هوایش دال بر صحت ز عین اعتدال

همچنین در غزل شماره‌ی ۱۱۴ خود عدالت را برای اعتدال منظور کرده است:

هرچند خون عاشق بی‌دل حلال نیست	در خون من گرفت به آن خردسال نیست
حسنش امان یک نگهم بیشتر نداد	در حُسن آدمی کش او اعتدال نیست
دی وقت راندن من از آن بزم بود مست	کامروز در رخس اثر انفعال نیست

۱۵،۳. سیف فرغانی در قصیده‌ی شماره‌ی ۱۰ خود اعتدال را مشبه به حقیقت دانسته است:

شرع که در دست حکم قاضی عدل است	مسند او هست پای مال حقیقت
گرمی و سردی امر و نهی دهد پشت	روی چو بنماید اعتدال حقیقت

او همچنین در قصیده‌ی شماره‌ی ۵۲ خود اعتدال را همان متعادل می‌داند:

ز روز اول هستند روشن و تاریک	ز روی و موی تو گر آفتاب و گر سایه
به اعتدال شود چون هوای فصل ربیع	اگر بیفگنی از لطف بر سقر سایه
تو آفتاب جمالی و لطف تو چون ابر	که او دریغ ندارد ز خشک و تر سایه

۱۶،۳. عبید زاکانی در قصیده‌ی شماره‌ی ۳۳ «در وصف خطه کرمان و مدح شاه شجاع گوید» از اعتدال، متعادل بودن را نشانه رفته است:

گذشته تارک ایوان های عالی او	ز اوج منظر برجیس و طارم کیوان
به اعتدال چنان فصل های او نزدیک	که ایمن است در او برگ گل ز باد خزان
عجب نباشد اگر مرده زنده گرداند	نسیم چون کند اندر فضای او جولان

۱۷،۳. انوری در مقطعات شماره‌ی ۲۷۸ خود در موعظه یکی از باران، دو معنای نجومی و متعادل بودن و دوری از افراط و تفریط را منظور می‌دارد:

چشمه خورشید شو از اعتدال	تا بر هی از قصب و از سـامور
خاک به شهوت مسپر چون سپهر	تا نه زنت غتفره گیرد نه پور
بو که گریبان‌ت بگیرد خرد	خود که گرفتست گریبان عور

او همچنین در مقطعات شماره‌ی ۴۱۱ خود اعتدال را در معنی مناسب و متعادل و ... به کار برده است:

ز اعتدال بهار خاطر تو      بوسستان کمال بشکفته  
دامن همت تو گرد فساد      از محیط فلک فرو رفته  
من ز بیداری قضا و قدر      روزها همچو بخت خود خفته

۱۸.۳. عطار در الهی نامه بخش یازدهم این گونه اعتدال را به کار برده است؛ یعنی در معنی؛ ترک افراط و تفریط:

پسر گفتش اگر در جاه باشم      چرا آشفته و گمراه باشم  
چو من در اعتدالی جاه جویم      مکن منعم اگر این راه جویم  
اگر اندک بود در جاه میلم      غرور جاه، نریاید چو سیلم

یا او در الهی نامه و در حکایت بزرجمهر معنی آرامش و باقراری را از اعتدال اراده کرده است:

حکیمش گفت یک حمّام خواهم      و زان پس ساعتی آرام خواهم  
تنم چون اعتدالی یافت یخ خواه      به یخ بر من نویس این قصّه آنگاه  
که گر چه چشم من کورست امّا      بدین حیلت بگویم این معما

۱۹.۳. فخرالدین اسعد گرگانی در ویس و رامین آن را در معنی هماهنگی به کار می‌برد:

در این عالم نه چونان بود فرمان      که اول گشت پیدا گوهر از کان  
به ترتیب آنچه به بد باز پس ماند      طبیعت اعتدال از پیش می راند  
چه آن مادت کزو مردم همی خاست      خدای ما نخست آن را بییر است  
فزونی های آن را کرد اجسام      یکایک را دگر جنس و دگر نام

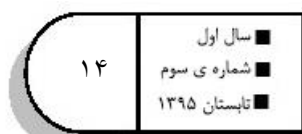
۲۰.۳. سلمان ساوجی در قصیده‌ی شماره ۲۸ خود که در نعت پیامبر (ص) سروده است از اعتدال معنی متناسب و متعادل

را اراده کرده است:

ادنی مقام او شب معراج روح قدس      اعلی مراتب درجات کمال یافت  
خلقش بهار عالم لطف الهیست      زان رو مزاج عالمیان اعتدال یافت  
چل صبح و هشت خلد بنام محمد است      خود عقد حا و میم بدین حا و دال یافت

او همچنین در قصیده شماره‌ی ۵۶ خود که در مدح امیر شیخ حسن سروده ضمن توجه به معنی و اصطلاح بهاری این واژه متناسب و خوشایند و دلنشینی منظورش بوده است:

ز اشتیاق خوض روض کوثر مشربت      می شود ماه سما هر ماه بر شکل سمک  
ز اعتدال نو بهار گلشننت در مهرگان      می دماند خیری از ازهار و گلبرگ از خشک



۲۱،۳. رهی معیری در غزل «در سایه ی سرو» از اعتدال راست و متناسب را منظور داشته است:

یاران چو گل به سایه سرو آرمیده اند / ما و هوای قامت با اعتدال تو  
در چشم کس وجود ضعیفم پدید نیست / باز آ که چون خیال شدم از خیال تو  
در کار خود زمانه ز ما ناتوان تر است / با ناتوان تر از تو چه باشد جدال تو؟

۲۲،۳. اقبال لاهوری در جاوید نامه از این کلمه عدالت را منظور می‌کند:

او امام و او صلوت و او حرم / او مداد و او کتاب و او قلم  
خرده خرده غیب او گردد حضور / نی حدود او را نه ملکش را ثغور  
از وجودش اعتبار ممکنات / اعتدال او عیار ممکنات  
من چه گویم از یم بی ساحلش / غرق اعصار و دهور اندر دلش

۲۳،۳. بیدل دهلوی در غزل شماره ۱۶۷ خود بی‌قراری و عدم ثبات را از بی‌اعتدالی در نظر گرفته است:

خمستان جنونم لیک از شرم ضعیفی ها / نیاز چشم مستی کرده‌ام بی‌اعتدالی را  
تمیز خوب و زشت از فیض معنی باز می‌دارد / تماشا مشربی آینه‌کن بی‌انفعالی را  
او همچنین در غزل شماره‌ی ۶۰۸ خود از اعتدال دلنشینی و خوشایندی و متناسب بودن را در نظر گرفته است:  
طایر ما را چو مژگان رخست پرواز نیست / آنچه در آغوش بالش دیده‌ای خمیازه است  
باده هستی که دردش وهم و صافش نیستی ست / چون سحر گر اعتدالش دیده‌ای خمیازه است  
آخر ای بیدل چه کردی حاصل بزم وصال / وقف چشمت تا جمالش دیده‌ای خمیازه است

۲۴،۳. قآنی در قصیده‌ی شماره ۱۶۴ خود اعتدال را این گونه در معنی راستی و درستی به کار برده است:

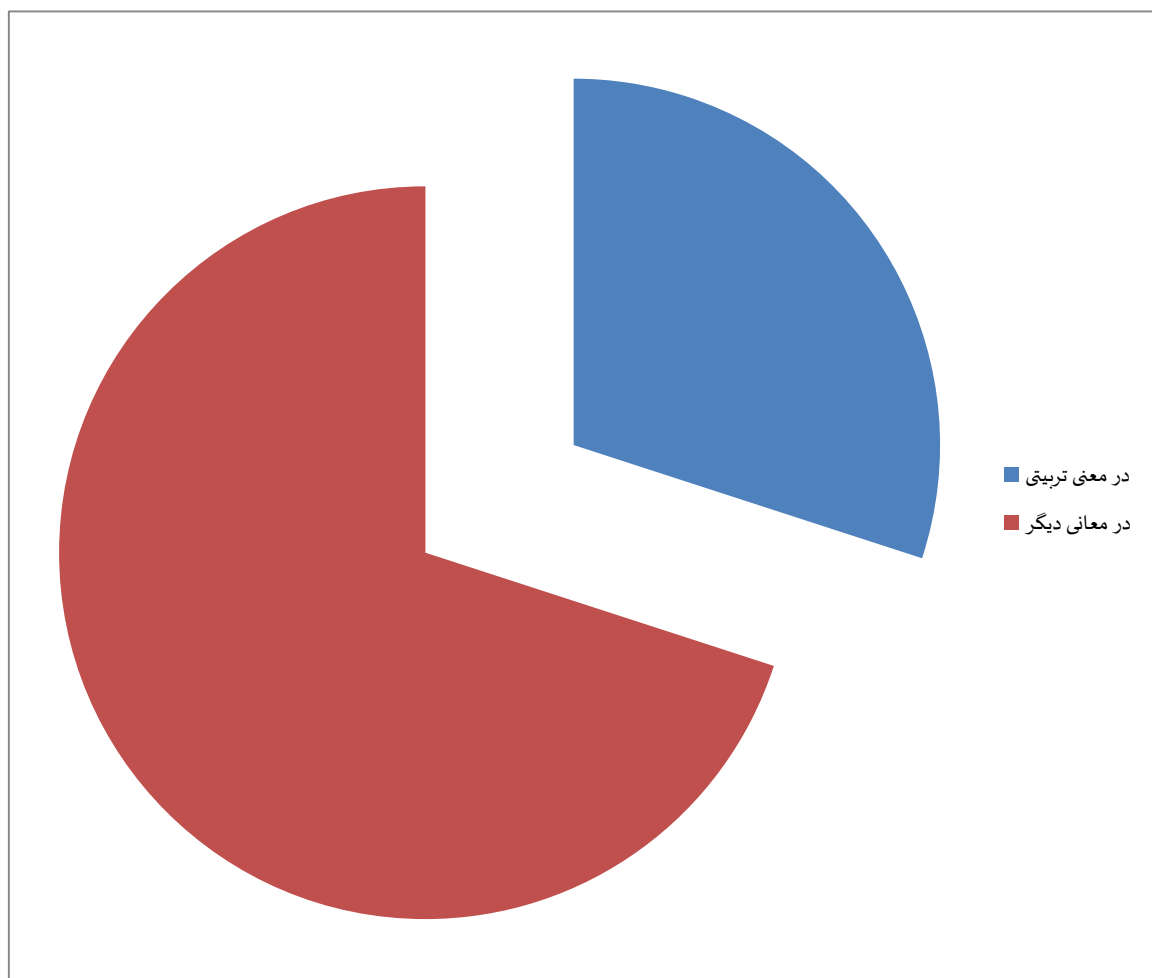
از رتبت، اویس قرن گشت مشتهر / و ز صفوت، عقیق یمن یافت اشتهار  
از رنگ و بوی گل همه نامیست بوستان / و ز اعتدال سرو گرامیست جویبار  
تا مملکت بماند با مملکت بمان / نخل نشاط بنشان تخم طرب به کار

او همچنین در قصیده‌ی ۲۱۹ خود از اعتدال معنی بهبودی و سلامت یافتن را اراده می‌کند:

عقل افزون از شهودش داد نتواند خیر / وهم بیرون از وجودش دید نتواند مجال  
گر ز عدل او به بازو هیکلی بندد مریض / ز انحراف طبع بگراید به سوی اعتدال  
ور به پیشانی نگارد نام بختش آفتاب / تا شباهنگام روز حشر نپذیرد زوال

۲۵,۳. عرفی شیرازی در غزل شماره‌ی ۲۰۷ خود از اعتدال سلامتی و تناسب را اراده می‌کند:

شکوه تاج شکستند و تخت مرگ زدند      ز هم نهان تخت و تاج می طلبند  
مباد لذت بیماری دل آنان را      که اعتدال ز بهر مزاج می طلبند  
فغان ز جلوه آن هست که اهل دین به دعا      ز بهر طاعت ایزد، رواج می طلبند





## نتیجه گیری و پیشنهاد

در این مقاله نحوه‌ی کاربرد واژه‌ی اعتدال در آثار تعدادی از شاعران پارسی گوی بررسی شد. سپس معانی این واژه آثار آن‌ها تبیین گردید. آن گونه که نمودارها نشان می‌دهد بیشتر کاربرد به تنهایی ناظر بر معنی مورد نظر تربیتی می‌باشد ولی مقایسه معنی مورد نظر با سایر معانی به کار برده شده نشان دهنده‌ی این است که تمامی شاعران این واژه را در معنی مورد نظر تربیت دینی اسلامی به کار نگرفته‌اند و فقط یک سوم معانی را می‌توان مستقیماً در معنی مورد نظر پذیرفت؛ هر چند سایر معانی نیز تأکیدی بر تأیید به کارگیری اعتدال در امور مختلف زندگی اجتماعی، سیاسی و تربیتی و جسمانی و ... می‌باشد.

با وجود این برای بررسی دقیق‌تر موضوع پیشنهاد می‌گردد که سایر محققان این مهم را در آثار یک یک شاعران و نویسندگان و با در نظر گرفتن کلمات، عبارات و معانی مترادف، بررسی نمایند.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات علمیه اسلامیة
- شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۷۳، نهج البلاغه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- امینی ابراهیم، ۱۳۷۶، اسلام و تعلیم و تربیت، ج دوم، چ چهارم، تهران، انجمن اولیاء و مربیان ،
- احمدی، احمد، ۱۳۶۸، اصول و روش های تربیت در اسلام، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ دوم.
- باقری، خسرو، ۱۳۷۰، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، چاپ دوم.
- تقی‌پورظهیر، علی، ۱۳۶۹، اصول و مبانی آموزش و پرورش، دانشگاه پیام نور.
- جعفری، محمد تقی، بی تا، انسان در افق دید قرآن، بنیاد بعثت ، تهران
- حجتی، محمد باقر، بی تا، اسلام و تعلیم و تربیت ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، تهران
- حسینی، سید علی اکبر، مباحثی پیرامون مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خدیوی زند، محمد مهدی، ۱۳۶۲، اصول و مبانی آموزش و پرورش، کتاب فروشی زوار، ۱۳۴۵.
- راغب اصفهانی، ۱۳۶۱، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، جلد ۱ و ۲، کتاب فروشی مرتضوی.
- زاهدی، مرتضی، ۱۳۷۵، فلسفه تربیت و فعالیت های تربیتی تهران، آوای نور.
- شریعتمداری، علی، ۱۳۶۴، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، امیر کبیر، چاپ اول.
- خطیب، محمد شحات؛ ۱۴۱۵ق ، اصول التریبه الاسلامیه، ریاض، دارالخریجی.
- شکوهی، غلامحسین، ۱۳۷۲، تعلیم و تربیت و مراحل آن، آستان قدس رضوی، چاپ سیزدهم.

- طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۶۳، تفسیر المیزان، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، جلد اول، انتشارات اسلامی.
- عزّتی، ابوالفضل، ۱۳۵۶، آموزش و پرورش اسلامی، انتشارات بعثت،
- علی اشرف جودت، تقی، ۱۳۷۸، نقش عادت در تربیت اسلامی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- قائمی علی، ۱۳۶۵، زمینه تربیت، چهارم، تهران، انتشارات امیری،
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، آشنایی با قرآن، ج ۷، ۸ و ۹، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، اسلام و مقتضیات زمان، قم، مکتب اسلام، ۲ ج (در یک مجلد)،
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، انسان کامل، قم، مکتب اسلام،
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، پانزده گفتار، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۴، جاذبه و دافعه علی (ع)، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، حکمت ها و اندرزها، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، داستان راستان، قم، مجمع جهانی اهل بیت (ع).
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، ده گفتار، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۵۳، سیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا